

شرح حال مفسر بزرگ

آیت الله العظمی شیخ محمد صالح برغانی

(قدس سره)

عبدالحسین شهیدی صالحی



شیخ محمد صالح برغانی قزوینی حایری (متوفی ۱۲۷۱ق) فرزند شیخ ملامحمد ملایکه از مفسران بزرگ شیعه و ائمه فتوی و مراجع تقلید و از نوایع علمی قرن سیزدهم هجری است. وی در قریه برغان از توابع تهران متولد شد.

تحصیلات

علوم عربی و فنون ادب را نزد پدرش (م ۱۲۰۰ق) در برغان فراگرفت. در کودکی قرآن مجید و نهج البلاغه را حفظ کرد. سپس به قزوین رفت و سطوح عالی فقه و اصول را نزد جمعی از علمای قزوین از جمله شیخ ملامحمدعلی جنگلی مازندرانی و دیگران فراگرفت و بعد راهی اصفهان گشت و علوم عقلی را نزد آخوند ملاآقامحمد بیدآبادی (م ۱۱۹۷ق) تلمذ کرد. سپس به عتبات مقدسه عراق هجرت کرد و در کربلا به حوزه درس وحید بهیسانی (م ۱۲۰۵ق) ملحق گشت و بعد از مدتی بر اثر شیوع وبا در کربلا، به ایران بازگشت و مدتی از محضر پدرش در برغان استفاده کرد. سپس به قم رفت و از حوزه درس میرزا ابوالقاسم قمی صاحب قوانین (م ۱۲۳۱ق) بهره مند گشت و راهی اصفهان شد و در حوزه درس فیلسوف شهیر

ملاعلی نوری (م ۱۲۴۶ق) علوم عقلی را به پایان رسانید. بعد برای زیارت حضرت رضا علیه السلام به خراسان رفت و در آن سامان زمانی از حوزه درس سید میرزا مهدی خراسانی (شهید در سال ۱۲۱۷ق) استفاده برد و مجدداً برای مرتبه دوم به عراق بازگشت و در نجف اشرف به حوزه درس سید مهدی بحرالعلوم (م ۱۲۱۲ق) و شیخ جعفر کبیر صاحب کشف الغطاء (م ۱۲۲۸ق) پیوست و بعد به کربلا منتقل گردید و حوزه درس سید میرزا مهدی شهرستانی (م ۱۲۱۶ق) و سید علی طباطبایی حایری صاحب ریاض (م ۱۲۳۱ق) درك کرد تا این که به درجه عظیم علمی و مقام اجتهاد نایل گردید.

بازگشت به ایران و فتوای تاریخی

در حدود سال ۱۲۲۰ق به ایران بازگشت و در تهران سکنا گزید و کرسی تدریس و فتوی و رهبری را به خود اختصاص داد و طلاب علوم دینی از اطراف و اکناف در حوزه او گردآمدند. در این ایام بر اثر بی کفایتی فتحعلی شاه قاجار (جلوس ۱۲۱۲ق، متوفی ۱۲۵۰ق) و لایات شمال ایران به اشغال روس ها درآمد و رقابت انگلستان و فرانسه در ایران و دخالت مستقیم انگلستان در امور داخلی کشور بالا گرفت. تمامی این حوادث خشم شیخ را برانگیخت و باعث شد که وی فتوای خود را در خصوص هرگونه جنگ و یا ترك مخاصمه و قراردادهای صلح و مذاکرات را با دولت های خارجی لازم به اذن فقها بداند و این نخستین برخورد روحانیت و شاه ایران بود^۱. نیز برای اولین بار به گونه علنی و رسمی، ولایت فقیه در جامعه ایران مطرح گردید^۲. شاه به هراس افتاد و با دشواری جدیدی مواجه گشت و لذا از علمای طراز اول تهران در کاخ گلستان دعوت به عمل آمد و جلسه ای در حضور شاه قاجار تشکیل گردید. شیخ در این جلسه مسأله رهبری فقها را در عصر غیبت کبری عنوان کرد و محدود بودن اختیارات شاه را در مقابل فقها بر اساس قرآن و سنت بیان کرد. این مسأله از تأیید برخی فقهای حاضر برخوردار شد ولی شیخ ملا محمدعلی جدلی مازندرانی معروف به جنگلی که از مقربین شاه و وعاظ السلاطین بود، در دفاع از مقام شاه و نقش رهبری او برآمد و نظر آنان را به کلی رد کرد و به توهین پرداخت. در این هنگام برادر کوچک شیخ به نام شیخ ملاعلی برغانی صاحب تفسیر غنائم العارفين^۳ مباحثه را با وی آغاز کرد و پس از عناد وی و عدم امکان اقامه دلیل، به توهین پرداخت و ملاعلی برغانی سیلی محکم و سختی بر گوش مجتهد مازندرانی نواخت و این جلسه منجر به ناراحتی شدید فتحعلی شاه قاجار از برغانی ها گردید.

تبعید به عراق تا بازگشت مجدد

متعاقباً شاه قاجار دستور تبعید ملا محمد صالح و دو برادرش شهید ثالث و ملا علی برغانی را صادر و آن‌ها را به عراق تبعید کرد. شیخ محمد صالح برغانی از عراق راهی حجاز گشت و در مکه مکرمه مقیم شد و مذهب خود را پوشیده داشت و عهده دار تدریس فقه جعفری و معارف اهل بیت علیهم‌السلام به نحوی که هماهنگ با یکی از مذاهب اربعه بود، گردید. وی در مکه و مدینه آثار خیری از خود باقی گذاشته است از جمله تجدید بنای عمارت ابو منصور خمارتاش بن عبدالله قزوینی متوفی حدود سال ۵۱۰ ق که وقف اقامت حجج اهل قزوین بود. آقارضا قزوینی (م ۱۰۹۶ ق) به این عمارت و وقفنامه آن اشاره کرده است^۴ و تعمیراتی در بقیع و بقعه حمزه علیه‌السلام نیز انجام داد. وی مجدداً به عراق بازگشت و در کربلا و نجف کرسی تدریس فقه و رهبری را به دست گرفت. در این هنگام شیخ جعفر کبیر صاحب کشف الغطاء بر اثر کسالت عازم ایران شد و با توجه به روابط صمیمانه‌ای که با بیت برغانی‌ها داشت، مقرر شد که تابستان را در قریه برغان بگذراند. از طرفی چون از اختلافات حاد و دشمنی برغانی‌ها با فتحعلی شاه قاجار مسبوق بود، آن‌ها را با خود به ایران آورد و نزد فتحعلی شاه قاجار شفاعت کرد و شاه قاجار وساطت شیخ جعفر کبیر را در قبال این شرط پذیرفت که آنان در دارالخلافت تهران اقامت نگزینند.

سکونت در قزوین و پایه گذاری مرکز علمی صالحیه

علامه برغانی قزوین را مسکن خویش ساخت و کرسی تدریس و فتوی و رهبری و ریاست عامه را به خود اختصاص داد. طلاب علوم دینی و عشاق فضیلت از نزدیک و دور گروه گروه به حوزه درس او می‌پیوستند و نامش شهره آفاق گردید و آوازه بلند یافت و برج شکوهمند معارف الهی و فرهنگ اسلامی را پایه گذاری کرد و دانشگاه عظیم را در شمال منزل خویش در آغاز سکونت در قزوین بنا نهاد. سپس آن را توسعه داد و دو مدرسه دیگر (متوسط و بزرگ) در سه طبقه و مسجد بزرگی نیز در کنار آن‌ها بنا کرد و این مجتمع علمی و آموزشی متصل به یکدیگر و تودرتو به نام مدرسه صالحیه، به نام وی تا عصر حاضر در قزوین معروف است و پایان آخرین قسمت بنا که شامل کتابخانه نیز هست، در سال ۱۲۴۸ ق بود. آن را به صورت مرکز علم و دانش و دین درآورد و اهل فضل و تحقیق، این مکان را محفل آمال خویش یافتند و به گونه گسترده از همه سو بدان روی آوردند. وی به ابتکار خود اداره آن را به نظم نوینی ترتیب داد و

به شیوه دانشکده های جدید، تخصصی و دارای رشته های مختلف فلسفه، عرفان، فقه، اصول، حدیث، تفسیر و همچنین طب و داروسازی و ادبیات و غیره قرار داد. همچنین ماهرترین و زبده ترین اساتید و مدرسین را جهت تدریس علوم گوناگون در این دانشگاه بزرگ گردآورد. دو بخش مهم و جدید در این مرکز علمی تازگی داشت: اول، برای نخستین بار زنان در این مجتمع علمی به حوزه شیعه راه یافتند و هنگام تدریس سطوح عالی و درس خارج با نصب پرده قسمتی از تالار محل درس را به زنان اختصاص داد و دوم، آموزش فنون نظامی بود که همگی روحانیون آموزش دیده در جنگ سال ۱۲۴۲ ق بین ایران و روسیه به فتوای سید محمد مجاهد شرکت جستند.

اهتمام به علوم عقلی

کرسی تدریس فلسفه و حکمت متعالیه را به آخوند ملاآقا حکمی قزوینی (م ۱۲۸۵ ق) واگذار کرد. وی مهارت عجیبی در تدریس فلسفه و عرفان و علوم عقلی داشت.^۵ میرزا حسن اعتمادالسلطنه او را صدرالدین عصر خود می خواند و می نویسد:

طالبین علوم عقلانیه از اقصی بلاد ایران به آستان وی می رسیدند و می بوسیدند.^۶

تجمع زبده ترین و مشهورترین علمای علوم عقلانیه و فلاسفه بزرگ قرن سیزدهم هجری مانند آخوند ملاآقا حکمی قزوینی و آخوند ملایوسف حکمی قزوینی و آخوند سید قوام قزوینی و آخوند ملاصفر علی قزوینی و شیخ صدرای تنکابنی قزوینی و آفاضالی قزوینی و غیره و همچنین هجرت عشاق فلسفه و طلاب علوم عقلانیه از اطراف و اکناف به سمت قزوین جهت کسب دانش، این مرکز علمی را بسیار مشهور کرد. مخصوصاً آخوند ملاعلی نوری (م ۱۲۴۶ ق) در سال های آخر عمر خویش بر اثر کثرت سن و ضعف مفرط و ناتوانی جسمی شاگردان فلسفه حوزه اصفهان را به مدرسه فلسفی صالحیه، به ویژه حوزه آخوند ملاآقا حکمی هدایت می کرد. از این روی پس از وفات وی در سال ۱۲۴۶ ق حوزه فلسفی قزوین در مراکز شیعی مانند نداشت و وحید عصر خودش بود و رهبری فلسفه الهی را به خود اختصاص داد.^۷

کنت دوگوبینو که هنگام شکوفایی مدرسه فلسفی قزوین بین سال های ۱۲۷۱ ق لغایت ۱۲۷۴ ق سفیر فرانسه در تهران بود، به جمعی از مدرسین فلسفه مدرسه قزوین و شاگردان آن در کتاب خود مذاهب و فلسفه اشاره کرده است.^۸ مدرسه صالحیه در عصر خود یکی از بزرگ ترین مراکز علمی شیعه گشت و پرچمدار نهضت فکری و درفش آزادی را به رهبری بنیان گذار آن علامه

برغانی به دوش گرفت و به نبرد سختی با انحرافات مذهبی و مظالم دربار ایران و عثمانی در عراق و استعمار پرداخت و قهرمانانه با دشمنان دین مبارزه کرد و قیام مدرسه فکری صالحیه به رهبری خاندان آل برغانی و تکفیر شیخیه و بابیه و دیگر گروه های منحرف، نقطه عطفی در تاریخ شیعه به شمار می آید و از شهرت به سزایی در محافل علمی برخوردار است و آوازه بلندی در تاریخ اسلامی دارد و نیز تشعشات فکری و آرای علمی آن، تأثیر عمیقی در کشورهای مجاور، به ویژه حوزه علمی کربلای مقدسه و نجف اشرف گذارد و قیل و قال های مدرسه صالحیه و آرای فلسفی آن بازتاب عظیمی در محافل علمی اسلامی و حوزه های شیعی گذاشت.

مشهورترین شاگردان مدرسه صالحیه

این مدرسه، شاگردان بسیاری تربیت کرد و هریک از آنان از عوامل مهم در نهضت های فکری و اجتماعی و اصلاح دینی و مبارزه با استعمار بودند. رستاخیز فکری آنان نیز شعله فروزان سراسر اقالیم اسلامی را دربر گرفت و نقش عظیمی در بیداری ملل مسلمان در یک قرن اخیر ایفا کرد. مشهورترین شاگردان مدرسه صالحیه که تحول بزرگی در بلاد اسلامی ایجاد کردند میرزای اول، میرزا محمد حسن مجدد شیرازی (۱۲۳۰-۱۳۱۲ق)، سید جمال الدین اسدآبادی (۱۲۵۴-۱۳۱۴ق)، میرزا کوچک خان جنگلی (۱۲۹۸-۱۳۳۹ق)، اشرف الدین قزوینی معروف به نسیم شمال (۱۲۸۸-۱۳۵۲ق). از زنان عالمه مفسره فقیه و سخنور که در مدرسه صالحیه به تحصیل پرداخته اند و شهرت علمی یافتند و در منابع شیعی و غیر شیعی از آن ها یاد شده است آمنه خانم (۱۲۰۲-۱۲۶۹ق) دختر شیخ محمدعلی بن شیخ عبدالکریم (صاحب کتاب نظم الغرر) بن شیخ محمد یحیی (صاحب ترجمان اللغة) بن مولی شیخ محمد شفیق قزوینی سبط سیدحسین قزوینی (م ۱۲۰۸ق) (صاحب معارج الاحکام) و همسر مؤسس مدرسه علامه برغانی^۹ و ام کلثوم دختر شیخ عبدالکریم روغنی قزوینی (حدود ۱۲۴۳-۱۳۲۰ق) و خدیجه سلطان خانم متوفی حدود ۱۳۲۱ق و ربابه خانم (م ۱۳۳۵ق) دختران شیخ محمدصالح برغانی حایری هستند^{۱۰}.

مبارزه با فرقه های انحرافی

از حوادث مهم و برجسته دوران زندگی علامه برغانی که نقطه عطفی در تاریخ شیعه و ایران محسوب می گردد، برخورد تند و قاطع خاندان آل برغانی با جریان شیخیه و بابیه و دربار

ایران است. قرن سیزدهم هجری، قرن انقلاب های دینی، انحرافات مذهبی و برخوردهای شدید طایفه ای و ظهور مذاهب و فرق گوناگون بوده و علامه برغانی نقش سرنوشت سازی در این ماجرا ایفا کرده است.

در جزیره العرب دو جریان تند افراط و تفریط براساس یک تفکر غلط که از طرف اجماع مسلمانان مردود شناخته شد پدیدار گشت. جریان هایی که فتنه های گوناگون و خونریزی های فراوانی را در پی داشت و هنوز هم آثار آن دو جریان منحوس در جهان باقی است.

نخستین حرکت در جزیره العرب وهابیه بود. وهابیه براساس افکار عالم متعصب حنبلی مذهب به نام محمدبن عبدالوهاب نجدی (۱۱۱۵ - ۱۲۰۶ق) شکل گرفت و به کمک امیر نجد محمدبن سعود سپس فرزندش عبدالعزيز و بعد سعودبن عبدالعزيز به قتل و کشتار پرداخت و حجاز و مکه و مدینه را فتح کرد و قبور بقیع و سایر عتبات مقدسه را تخریب کرد و این مذهب تا عصر حاضر بر جزیره العرب حاکم است.

دومین جنبش جزیره العرب جریان شیخیه است. این جریان براساس افکار غلط شیخ احمدبن زین الدین احسائی (۱۱۶۶ - ۱۲۴۱ق) از علمای غلات شیعه پی ریزی شد. شیخ احمد احسائی مؤسس فرقه شیخیه که ایران را مکان مناسبی برای نشر افکار خود یافته بود، در ابتدا پیشرفت زیادی داشت تا آن جا که به دربار ایران راه یافت و روابط صمیمانه ای با فتحعلی شاه قاجار برقرار کرد و به تبع شاه، دیگر شاهزادگان و امرا و اعیان به او ارادت ورزیدند و در احترام و اکرام وی به وضعی بی سابقه کوشیدند و هدایا و تحفه های گرانبهایی به او پیشکش می کردند و فتحعلی شاه یک عباى مرواریددوزی شده و مبلغ هنگفتی پول نقد که مقدار آن را به اختلاف نقل کرده اند، تقدیم وی کرد. شاگردش میرزا سید شفیعا در روضه بهیه می نویسد: مبلغ یک هزار تومان^{۱۱} و برحسب قول معروف پنجاه هزار تومان و بعضی از مورخین آن را تا یک صد هزار تومان ذکر می کنند^{۱۲} و این مبالغ غیر از حقوق مستمری ماهانه بود که دربار ایران برای وی تعیین کرد و شیخ العلماء دربار و وعاظ السلاطین عصر خویش گشت. شهرتی در تمام شهرها و حوزه علمیه شیعه در ایران و عراق یافت و نیز اکثر شهرهای شیعه نشین دو کشور اسلامی، به دو قسمت شیخی و متشرعه تقسیم گردید و فتنه بزرگی در تکوین بود. در این هنگام شیخ احمد احسائی پس از مرگ دولت شاه در سال ۱۲۳۷ق کرمانشاه را به سوی قزوین ترک گفت و به مدرسه فلسفی قزوین که در آن روزگار از عظیم ترین مدارس فلسفی شیعه بود، ملحق گردید و در این مدرسه مشغول تدریس آرا و فلسفه خویش گشت.

برغانی و شیخیه

شیخیه افزون بر اختلاف در اصول دین مانند امامت و معاد^{۱۳} دارای مشرب تند اخباری بودند. علمای اصولی خطری را که از جانب این گروه متوجه کیان تعقل در حوزه های شیعی بود احساس می کردند. احساسی اساسی مذهب خود را مبتنی بر ممزوج ساختن اصطلاحات فلسفی قدیم، به ویژه آرای سهروردی با اخبار خاندان عصمت و طهارت^{۱۴} کرد. شیخیه نیز اصول دین را منحصر در چهار اصل می دانند: توحید، نبوت، امامت و رکن رابع که واسطه بین شیعیان و امام غایب است.

قزوین مانند دیگر مراکز شیعه به دو قسمت تقسیم شده بود: شیخیه و متشرعه. اختلافات شدید بود. صدها نامه از مراکز علمی شیعه از بلاد اسلامی به بیت علامه برغانی و برادرش شهید ثالث می رسید که حاکی از سؤال و دادخواهی بود. علمای ایران و عراق به خاطر روابط صمیمانه فتحعلی شاه و شاهزادگان با شیخ احمد احساسی و پشتیبانی سلاطین آل عثمان در عراق از وی، در برخورد با او تقیه می کردند. خاندان آل برغانی که خطر را جدی احساس می کند، وارد صحنه پیکار می شود، با تعیین وقت برای مناظره با احساسی، از علمای فریقین برای شرکت در جلسه مناظره دعوت می کند. مناظره و مباحثه آغاز می شود. پس از مباحثه و مناظره طولانی احساسی را محکوم می کند و به او می فهماند که بر اثر عدم درک و آشنایی با قواعد و اصطلاحات فلسفی، به وادی گمراهی و ضلالت افتاده و از دین خارج گردیده است. هنگامی که احساسی بر رأی و نظر خویش اصرار می ورزد، شهید ثالث، برادر بزرگ علامه برغانی حکم به تکفیر وی می دهد و این فتوا نقطه عطفی در تاریخ شیعه به شمار می آید^{۱۴}. فقهای امامیه، شهید ثالث را به عنوان رئیس العلماء شیعه تصدیق می کنند و شیعه امامیه در ایران و عراق و سایر مراکز شیعه، حتی در زادگاه شیخ احمد احساسی تا عصر حاضر از این فتوا پیروی می کنند^{۱۵}. شیخیه، منشعب به بابیه سپس ازلیه می شود و به بهاییه پایان می پذیرد.

رهبری جنبش اصلاح طلبی

وی از مجتهدین شیعه که جنبش اصلاح طلبی اسلامی را از نیمه اول قرن سیزدهم هجری رهبری کرد و از تجددخواهی دینی برای اصلاح پاره ای از امور زندگی اجتماعی ایران و عراق بهره جست و از مصلحان نامی عصر خویش بود. او زعامت عامه و مرجعیت عظمی را به خود اختصاص

داد و رساله عملیه فارسی خود به نام مسلک النجاة را در دو مجلد (جلد اول در عبادات و جلد دوم در معاملات) انتشار داد^{۱۶} و از ائمه تقلید و فتوا و مراجع امامیه بود و در آن روزگار آوازه بلندی یافت.

بازگشت به کربلای معلی

پس از فوت سید ابراهیم قزوینی (صاحب ضوابط) در سال ۱۲۶۳ق، از طرف مراجع تقلید و مدرسین مشهور کربلا از وی به اصرار دعوت شد تا به عتبات مقدسه عراق بیاید. وی در سال ۱۲۶۳ق پس از شهادت برادرش شهید ثالث و آتش فتنه دربار ایران و منحرفین از دین و حوادث آن روزگار همراه جمعی از یاران خویش به کربلای مقدسه هجرت کرد و در جوار مرقد مطهر سیدالشهدا ابی عبدالله الحسین علیه السلام مأوی گزید و آن جا را به صورت پایگاه مبارزات اصلاح طلبی و جایگاه دانش و فرهنگ و نشر افکار بلند خود و مذهب حقّه جعفری و اعلاء کلمه دین درآورد و کرسی تدریس فقه و اصول و کلام و تفسیر را در مدرسه حسن خان کربلا و صحن مطهر حسینی به خود اختصاص داد و طلاب علوم دینی و عشاق فضیلت نزد او گرد آمدند و از حوزه وی کسب فیض کردند و بسیاری از اکابر علما و افاضل محققین در محضرش تربیت یافتند؛ و همچنین مشغول تألیف و تحقیق گشت تا این که در غروب روز جمعه ۲۷ جمادی الثانی سال ۱۲۷۱ق هنگامی که در کنار ضریح بالای سر سیدالشهدا ابی عبدالله الحسین علیه السلام مشغول دعا و تضرع بود، ناگهان به سوی معبود خود شتافت و ندای حق را لبیک گفت^{۱۷}. پس از انتشار خبر وفات وی، تمامی حوزه های علمی شیعه در عتبات مقدسه عراق و سایر مراکز شیعه تا چهل روز تعطیل گشت. او حسب الوصیه در رواق بالای سر، متصل به دیوار حرم مطهر، کنار پنجره بالاسر حضرت سیدالشهدا ابی عبدالله الحسین علیه السلام به خاک سپرده شد و بقعه او یکی از زیارتگاه های عام و خاص شیعیان در رواق حسینی است. اکثر مورخین که تاریخ آستانه حسینی را نگاشته اند، به این بقعه هم اشاره کرده اند^{۱۸}. ادیب الملک در کتاب خود دلیل الزابین که سفرنامه او به عتبات عراق است، هنگام ذکر بقعه های متبرکه در رواق مطهر سیدالشهدا علیه السلام از این بقعه نیز یاد کرده است که او آن را زیارت کرده است^{۱۹}.

تألیفات

حدود سیصد کتاب و رساله و حاشیه از رشحات قلم علامه برغانی باقی مانده است. بعضی از آن ها در چند مجلد بزرگ قرار دارد و مشهورترین آن ها پنجاه و چهار عنوان در مقدمه

موسوعة البرغانی فی فقه الشیعه یاد شده است. وی در اکثر علوم از خود آثار و مصنفاتی باقی گذاشته است، به ویژه در تفسیر قرآن و فقه و تاریخ و مقتل و کلام و اصول و غیره^{۲۰}. خوانساری در روضات الجنات مؤلفات وی را از مشهورترین کتب و مصنفات شیعه در بلاد اسلامی ذکر می کند^{۲۱} و نیز اعتماد السلطنه در المآثر والآثار هنگام شرح احوال سه برادر، آن ها را از مجتهدین بزرگ عصر قاجاری ذکر می کند و می نویسد:

... و حاج ملاصالح بالخصوص از جمله اجله مجتهدین بود و تصانیف او در فقه و اخبار نهایت اشتهار داشت ...^{۲۲}

و تنکابنی در قصص العلماء وی را چنین ستوده است:

حاجی ملامحمد صالح برغانی، برادر شهید ثالث و نهایت عابد و زاهد و متبع در اخبار بلکه سلمان عصر بوده و در اصول و فقه همان اول درجه اجتهاد داشته و دائماً مشغول کار و مطالعه و تالیف و تصنیف و تدریس بوده و از بناهای او مدرسه عالی و مسجد متعالی است و در امر معروف و نهی از منکر متصلب و راسخ بوده و شهر قزوین در عهد قایم شراب خانه بود و از امر معروف او و برادرش شهید ثالث مردمان آن شهر متدین تر از مردمان شهرهای دیگر شدند ...^{۲۳}

و میرزا محمدعلی کشمیری با همین عبارات از او یاد کرده است^{۲۴}. از دایرة المعارف گونه وی در فقه (غنیمة المعاد فی شرح الارشاد) که شرح مزجی بر ارشاد علامه حلی است، می توان نام برد. این کتاب بزرگ ترین اثر فقهی او، به زبان عربی است و در چهارده مجلد بزرگ با مقدمه و تحقیق که برحسب تجزیه کاتب این سطور به سی جلد به قطع وزیری درآمده و به نام موسوعة البرغانی فی فقه الشیعه توسط انتشارات نمایشگاه دائمی کتاب و مؤسسه الوفاء در تهران هشت جلد آن چاپ گردیده و باقی مجلدات زیر چاپ است. این کتاب تمامی دوره فقه را دربر دارد و به شیوه استدلالی حاوی مبانی مستحکم و قوی و دلایل عقلی عمیق و دقیق در تمامی مباحث و زمینه هاست و از روایات بهره بسیاری برده است و اقوال فقهای متقدم و متأخر از شیعه و گاه اهل سنت را به نقد و بررسی گذارده و در بسیاری از موارد، نوآوری و فتوای نو عرضه داشته است. این اثر از آغاز تألیف در حوزه های علمی شیعه و سنی شهرت بسیاری یافت و از منابع شیخ محمد حسن نجفی (م ۱۲۶۶ق) در جواهر است. از آثار فقهی دیگر او مسلک السداد و مسلک الراشدین در سه جلد بزرگ، فن الفقاهه در یک جلد و مسلک النجاة (فقه فارسی) در دو جلد را می توان نام برد. این کتاب رساله عملی اوست. از تألیفات وی در تاریخ زندگی خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام کنز الواعظین فی احوال الائمة الطاهرین در چهار جلد بزرگ به زبان عربی،

شامل تاریخ و شرح احوال چهارده معصوم علیهم السلام. کنزالمواعظ، کنزالبائین فی مصیبة ساداتنا الاکرامین، کنزالمصائب، کنزالبکاء، معدن البکاء وغیره نیز از آثار این عالم بزرگوار است.

تألیفات تفسیری

علامه برغانی به فرهنگ و علوم قرآن کریم و تفسیر بسیار اهمیت می ورزید و نیز در کودکی قرآن مجید را حفظ کرد و به فراگرفتن تفسیر و تأویل آن پرداخت و در فن تفسیر و علوم قرآن نبوغ عظیمی کسب کرد و شیخ مفسران شیعه در عصر خویش گشت. استاد ما شیخ آقا بزرگ تهرانی در الذریعه به اهمیت قرآن کریم نزد شیعیان پرداخته اند و گفته اند:

فضلای شیعه علوم قرآن کریم را از امام خود امیرالمؤمنین علیه السلام اخذ کرده اند که او باب علم پیامبر صلی الله علیه و آله بود و از او فرهنگ و دانش علوم قرآن مجید را نگاشته اند و گوی سبقت را از تمام طوایف اسلامی ربوده اند و از مؤسسن در علم تفسیر و علم قرائت و ناسخ و منسوخ و احکام قرآن و غریب قرآن و مقطوع قرآن و موصوله و مجازات قرآن و اسباج قرآن و فضایل قرآن... و در جمیع ابواب این علوم تألیفاتی از خود باقی گذاشته اند و نیز از مبتکرین در فنون دانش قرآن هستند.

در پایان گفتار خود می نویسد:

بعضی از علمای شیعه اکتفا به تألیف یک تفسیر نکرده و تفسیر دوم و سوم و گاه بیش تر بدان اضافه کرده اند.

سپس مشهورترین مفسران شیعه را که بیش از سه تفسیر تألیف کرده اند، نام برده است و از جمله مفسران امامیه که بیش از سه تفسیر تألیف کردند، از علامه برغانی یاد کرده است^{۲۵}. علامه برغانی از مشاهیر مفسران شیعه است که به تألیف یک تفسیر اکتفا نکرده است و مجموعه عظیم دایرةالمعارف علوم قرآن و گنجینه تفسیر کتاب آسمانی که بزرگ ترین تفسیر از صدر اسلام تا عصر حاضر بر قرآن کریم است، در هفت عنوان به دانش بشری و کتابخانه های اسلامی تقدیم کرد. آن ها عبارتند از:

۱. کنزالعرفان فی تفسیر القرآن، در بیست و هفت جلد بزرگ.
۲. بحر العرفان و معدن الایمان، در هفده جلد بزرگ، مشهور به تفسیر البرغانی الکبیر.
۳. مفتاح الجنان فی حل رموز القرآن، در هشت جلد بزرگ، معروف به تفسیر البرغانی الوسیط.
۴. مصباح الجنان لایضاح اسرار القرآن، در دو جلد بزرگ، مشهور به تفسیر البرغانی الصغیر.
۵. معدن الانوار و مشکاة الاسرار، در یک جلد بزرگ.

۶. تفسیر آیات ولایت و فضایل امیرالمؤمنین علی علیه السلام و خاندان عصمت و نبوت علیهم السلام.

۷. رساله ای در ناسخ و منسوخ.

چنان که از تاریخ تألیف و مقدمه هریک از این هفت عنوان تفسیر استفاده می گردد، وی نخست به تفسیر بحرالعرفان و معدن الایمان مشهور به تفسیر البرغانی الکبیر پرداخت. تألیف این تفسیر حدود یازده سال به درازا کشیده است زیرا فراغت از تألیف جلد اول آن در سال ۱۲۵۵ ق و پایان تألیف جلد هفدهم آن در سنه ۱۲۶۶ ق است و حجم آن اندکی از بحارالانوار علامه مجلسی کوچک تر است، سپس این تفسیر را تلخیص کرد و به نام مفتاح الجنان فی حل رموز القرآن معروف به تفسیر البرغانی الوسیط در هشت جلد بزرگ چنان که وی در مقدمه آن تصریح می کند و بعد مقدمه ای برای مفتاح الجنان فی حل رموز القرآن نگاشته که حجم آن قطور گشت. لذا آن را تفسیر جداگانه ای به نام معدن الانوار و مشکاة الاسرار در یک جلد بزرگ قرار داد. در واپسین سال های آخر عمر خویش در کربلای مقدسه تفسیر مفتاح الجنان را تلخیص کرد و به نام تفسیر مصباح الجنان لایضاح اسرار القرآن معروف به تفسیر البرغانی الصغیر در دو جلد بزرگ مهیا ساخت. سال فراغت از جلد دوم آن سنه ۱۲۷۰ ق است.

هنگام نگاشتن تفسیر، آیات ناسخ و منسوخ را به ترتیب سوره های قرآن و ذکر اندکی شرح و تفسیر گرد آورد و به صورت کتاب جداگانه ای منتشر ساخت. آیات ولایت و فضایل امیرالمؤمنین علی علیه السلام را نیز جداگانه گرد آورد. و روایات مربوط به هر آیه از آیات گردآوری شده را در ذیل آیه ذکر کرده و آن را نیز کتاب جداگانه ای قرار داده است. و در ذیل جلد هفدهم بحرالعرفان و معدن الایمان نیز آورده است.

این گزارش خلاصه ای از تفسیرهای هفت گانه و چگونگی تألیف آن هاست که امیدوارم در فرصت های مناسب، شیوه و سبک و سایر خصوصیات آن ها را به تفصیل برای خوانندگان عزیز بیان کنم.

۱. دائرةالمعارف تشیع، ۳/ ۱۸۰-۱۸۲، تهران، ۱۳۷۱ ش.

۲. مجله حوزه، شماره ۵۶ و ۵۷، ص ۳۸۸ و ۳۸۹.

۳. مجله بینات، سال دوم، شماره ششم، ص ۱۸۰-۱۸۳.

- ۴ . ضیافة الاخوان، آقا رضی قزوینی، ص ۲۳۳، قم، ۱۳۹۷ق، چاپ اول.
- ۵ . مجله حوزة، شماره ۶۱، ص ۲۰۳ و ۲۰۴ .
- ۶ . المآثر والاثار، محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، ص ۱۸۳، چاپ سنگی، تهران.
- ۷ . مجله حوزة، شماره ۶۱، ص ۲۰۴ .
- ۸ . مذاهب و فلسفه در آسیای وسطی، کنت دوگوبینو، ص ۸۲-۹۴، ترجمه م.ف.
- ۹ . مستدرکات اعیان الشیعة، سیدحسن امین، ۷/۲، بیروت، ۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م؛ دایرةالمعارف شیخ، ۱/۲۳۶ .
- ۱۰ . مستدرکات اعیان الشیعة، ۶۸/۲ و ۴۳/۳ و ۱۰۴/۴ و ۱۸۲/۶ و ۲۳۹ .
- ۱۱ . روضة البهیة، میرزا شفیعا، ص ۵۶، چاپ سنگی، ۱۲۸۰ق.
- ۱۲ . شیخگری بایگری، مرتضی مدرس، ص ۱۳۲ و ۱۳۳، تهران، انتشارات فروغی، ۱۳۵۱ش.
- ۱۳ . دایرةالمعارف فارسی، مصاحب، ۱۵۲۴/۲، ماده «شیخیه».
- ۱۴ . دایرةالمعارف شیخ، ۱/۵۰۰ و ۵۰۱؛ مجله حوزة، شماره ۵۶ و ۵۷، ص ۳۹۲ .
- ۱۵ . دایرةالمعارف الاسلامیة الشیعیة، سیدحسن امین، ۵/۲۷۱ و ۲۷۲، ماده «قزوین»، بیروت، ۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م؛
مقدمه الشواهد الربوبیة به قلم سید جلال الدین آشتیانی، ص ۱۱۱، مشهد، دانشگاه مشهد.
- ۱۶ . الذریعة، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ۲۴/۲۱، بیروت، دارالاضواء؛ فهرست مشکوة، ۲۰۴۳/۵، انتشارات
دانشگاه تهران، ۱۳۳۵ش.
- ۱۷ . اعیان الشیعة، سید محسن امین، ۳۷۰/۹، بیروت، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م و مقدمه موسوعة البرغانی فی فقه
الشیعة، ۱/۴۶، تهران، نمایشگاه دائمی کتاب.
- ۱۸ . دایرةالمعارف شیخ، ۳/۳۲۶، ماده «بقعه یرغانی».
- ۱۹ . سفرنامه ادیب الملک به عتبات، ص ۱۶۳، تهران، انتشارات دادجو، ۱۳۶۴ش.
- ۲۰ . مقدمه موسوعة البرغانی فی الفقه الشیعیة، ۱/۲۹-۳۶، تهران، انتشارات نمایشگاه دائمی کتاب.
- ۲۱ . روضات الجنات، محمدباقر خوانساری، ۴/۴۰۳، قم: کتابخانه اسماعیلیان.
- ۲۲ . المآثر والاثار، میرزا محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، ص ۱۴۴، تهران: چاپ سنگی.
- ۲۳ . قصص العلماء، میرزا محمد تنکابنی، ص ۶۳، چاپ سنگی، تهران: ۱۳۰۴ق.
- ۲۴ . نجوم السماء، میرزا محمدعلی کشمیری، ص ۴۱۶، چاپ سنگی.
- ۲۵ . الذریعة، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ۴/۲۳۱-۲۳۴، بیروت، دارالاضواء.

